

المیزان و روایات تفسیری

ابراهیم نصرالله پور

چکیده

روش تفسیری علامه طباطبائی در «المیزان» به شهادت خود او در مواضع مختلف، تفسیر قرآن به قرآن است. اما با وجود این روش، مؤلف حدود یک ششم از این کتاب را به روایات تفسیری اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که ضرورت می‌یابد جایگاه روایات تفسیری در تفسیر قرآن به قرآن «المیزان» بررسی و مورد تبیین دقیق قرار گیرد؛ پس از بررسی آشکار گردید که: اولاً؛ در باور علامه کارکرد روایات در ارتباط با فهم قرآن به دو امر مهم باز می‌گردد؛ یکی نقش آموزش و تعلیمی سنت در راه تفسیر صحیح. و دیگری تفصیل جزئیات احکام و معارف کلی دین. و ثانیاً علامه در بخش «بیان» به این ادعای خود - استقلال قرآن - پایبند بوده و بدون بهره‌گیری از روایات به تفسیر قرآن پرداخته اما در تأیید تفسیر خود، روایات را با چینشی خاص می‌آورد تا گواهی باشد بر صحت تفسیر مختار او.

کلید واژه‌ها: روایات تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن، استقلال قرآن در تفسیر.

درآمد

تفسیر گرانسنگ «المیزان» یکی از آثار موفق برجای مانده از علامه طباطبایی رحمته الله علیه می باشد که مورد توجه جدی مفسران و قرآن پژوهان معاصر قرار گرفته است. ایشان به تبع سیره اهل بیت معصومین علیهم السلام، شیوه تفسیر قرآن به قرآن را در «المیزان» پی گرفته است.

اما نکته قابل تأمل این است که علامه طباطبایی رحمته الله علیه علی رغم ادعای شیوه تفسیر قرآن به قرآن، حدود یک ششم حجم «المیزان» را به روایات تفسیری اختصاص داده است که این پرسش را به ذهن پژوهشگر متبادر می سازد که؛

اولاً: روایات تفسیری در تفسیر قرآن به قرآن «المیزان» چه جایگاهی دارد؟!

ثانیاً: آیا این کاربرد وسیع روایات تفسیری در المیزان باعث تناقض میان قول و فعل «علامه» پیرامون استقلال قرآن در فهم مراد از یک سو و کاربرد روایات تفسیری در فهم قرآن از سوی دیگر نمی شود؟!

نوشتار حاضر برای پاسخ به پرسش های فوق ابتدا مهم ترین گونه های روایات تفسیری در «المیزان» را بر شمرده و سپس به تبیین نحوه دخالت این روایات در فرآیند فهم قرآن در «المیزان» می پردازد.

شیوه تفسیری علامه

علامه طباطبایی رحمته الله علیه شیوه تفسیری خویش را قرآن به قرآن معرفی نموده و در مواضعی چند از کتاب های خود به تبیین آن می پردازد.

ایشان در مقدمه «المیزان» چنین می گوید: برای رسیدن به حقایق قرآن و تشخیص مقاصد عالی آن دو وجه متصور است:

وجه اول: مسأله ای از مسائلی را که قرآن متعرض آن شده، با بحثی علمی یا فلسفی دنبال نمائیم تا حق کلام در آن مسأله را دریابیم سپس آیه را بر آن کلام حق حمل کنیم. این طریقه ایست که مورد پسند بحث نظری است ولی قرآن آن را نمی پسندد.

وجه دوم: این که قرآن را با خود قرآن تفسیر کنیم و معنای آیه را با تدبر در آیات نظیرش دریابیم و در پی آن مصادیق آیات قرآن را مشخص نمائیم.^۱

«علامه» در موضعی دیگر بر این دیدگاه خود تأکید ورزیده و تفسیر واقعی قرآن

را تفسیری می‌داند که از تدبّر در آیات و استمداد از آیه یا آیات مربوطه دیگر به دست می‌آید وی در این باره می‌گوید: در تفسیر آیات قرآنی یکی از سه راه را در پیش داریم:

۱. تفسیر آیه به تنهایی با مقدمات علمی و غیر علمی که در نزد خود داریم.
۲. تفسیر آیه به معونه روایتی که در ذیل آیه از معصوم علیه السلام رسیده است.
۳. تفسیر آیه با استمداد از تدبّر و استنطاق معنای آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در صورت امکان.

طریقه سوم همان روشی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تعلیمات خود به آن اشاره فرمودند.

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَأِنَّمَا نَزَلَ لِيُصَدِّقَ بَعْضَهُ بَعْضًا». و أمير المؤمنين عليه السلام می‌فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ».^۲

«بحث روایی» در تفسیر المیزان

در نگاه اولیه به بخش تفسیر و بیان آیات در «المیزان» به نظر می‌رسد حدیث جایگاه چندانی در این تفسیر جامع ندارد اما مشاهده بحث مستقلی به نام «بحث روایی» در پایان هر بخش؛ نظر را متمایل نموده و با اندک تأملی در تمام جلد های این تفسیر در می‌یابیم که حجم بالائی از این کتاب، اختصاص به روایات دارد. به گونه‌ای که علامه؛ در ۵۲۹ نوبت «بحث روایی» را ذیل آیات مختلف مطرح کرده‌اند.

مجموعه مباحث روایی با حجم قابل توجهی که حدود ۲۱۷۹ صفحه از مجموع تقریباً دوازده هزار صفحه می‌باشد؛ تقریباً یک ششم تفسیر المیزان را به خود اختصاص داده است. در حالی که مباحث فرعی دیگری هم چون فلسفی، تاریخی، اجتماعی، اخلاقی و .. حدوداً ۳۱۰ صفحه می‌باشد که نسبت به «بحث روایی» بسیار ناچیز است.^۳

گونه‌های روایات تفسیری در «المیزان»

مراد از احادیث تفسیری، تمام آن چیزی است که متعلق به شأنی از شئون آیات قرآن کریم است؛ چه متعلق به نزول آن باشد یا قرائت، بیان معانی ظاهری و باطنی و یا تنزیل و تأویل آن. قابل ذکر است که حدیث تفسیری به واسطه حدیث بودنش تمام آنچه از معصومین علیهم السلام حکایت شده را شامل می‌گردد چه از قول یا فعل و تقریر و مانند آن و از آن

حیث که به «تفسیر» متعلق است، تمام احادیثی که در راه تبیین معانی قرآن کریم واقع می‌شود را شامل می‌گردد.^۴

پس از بررسی‌های به عمل آمده، مهم‌ترین گونه‌های روایات تفسیری که در «المیزان» مشهود است، به شرح ذیل می‌باشد:

۱. **تفسیر واژگانی:** تفسیر واژگان غریب قرآنی یکی از گونه‌های رایج روایات تفسیری در «المیزان» می‌باشد، جهت اختصار به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

علامه به نقل از «مجمع البیان» می‌نویسد که امام صادق ع ذیل آیه: «**وَيُهِلِكَ الْحَزَنُ وَالنَّسْلُ**» (البقرة، ۲ / ۲۰۵)؛ فرمود: «**أَنَّ الْمَرَادَ بِالْحَرْثِ هَاهُنَا الدِّينَ وَالنَّسْلَ الْإِنْسَانَ**». ^۵ همچنین به نقل از کتاب کافی، از امام صادق ع ذیل آیه «**فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ...**» (البقرة، ۲ / ۱۹۷) فرمود: «**الرَّفَثُ: الْجَمَاعُ؛ وَالْفُسُوقُ: الْكُذْبُ وَالسَّبَابُ؛ وَالْجِدَالُ: قَوْلُ لَا وَاللَّهُ وَبَلَى وَاللَّهُ**». ^۶

۲. **بهره‌گیری از قواعد عربی:** این دسته، روایاتی هستند که با کمک گرفتن از قواعد ادبیات عرب به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند. به عنوان مثال: علامه روایتی به نقل از «کافی» می‌آورد که امام باقر ع در پاسخ به این سؤال زرارة که چرا مسح باید به قسمتی از سر و پا باشد؟ فرمود: «یا زرارة؛ قال رسول الله ﷺ: ونزل به الكتاب من الله، لأن الله عزوجل يقول: «**فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ**» فعرفنا أن الوجه كله ينبغي أن يغسل... ثم فصل الكلام فقال: «**وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ**» فعرفنا حين قال: «**بِرُءُوسِكُمْ**» أن المسح ببعض الرأس لمكان الباء». ^۷

در این روایت معصوم ع با استفاده از ادبیات عرب دلیل حکمی فقهی را بیان می‌کند که شیعه بدان ملتزم است و آن این که مسح در سر و پاها به صورت جزئی صورت می‌پذیرد؛ به دلیل جایگاه و معنای واژه «باء» در «**بِرُءُوسِكُمْ**».

۳. **بهره‌گیری از روش قرآن به قرآن:** علامه طباطبایی ر روش تفسیری أهل بیت ع را در قالب روش قرآن به قرآن می‌داند. وی بر این باور است که شیوه رایج أهل بیت ع در تفسیر همین روش بوده است. ^۸

حجم بالایی از روایات تفسیری معصومان ع از نوع استدلال به آیه‌ای برای فهم آیه‌ای دیگر است برای نمونه علامه به نقل از تفسیر «الدر المنثور» ذیل آیه: «**الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ...**» (الأنعام، ۶ / ۸۲) می‌آورد: أخرج احمد و البخاري و مسلم و

الترمذی و ابن جریر و ابن المنذر .. عن أبي عبد الله بن مسعود قال: لَمَا نزلت هذه الآية ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا...﴾ [الأعمام، ۶ / ۸۲] شُقَّ ذلك على الناس فقالوا: يا رسول الله وأينا لا يظلم نفسه؟ قال: «إِنَّه ليس الذي تعنون أَلَمْ تسمعوا ما قال العبد الصالح [لقمان]: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان، ۳۱ / ۱۳] إِنَّمَا هُوَ الشِّرْكُ».^۹

در این جا، پیامبر ﷺ به قرینه آیه ای دیگر، ظلم را به شرک معنا نموده است.

۴. روایاتی که به بیان جهت های مربوط به نزول می پردازند: مقصود از جهات نزول اموری است که با نزول آیه ارتباط دارد اعم از شأن نزول، سبب نزول، فضای فرهنگی عصر نزول، زمان و مکان نزول.

در بسیاری از آیات فهم مفاد آیه بر آگاهی از جهات نزول متکی می باشد. البته جهت های نزول برای مخاطبان آغازین که خود در صحنه حاضر بودند روشن و بی نیاز از بیان بود ولی برای غائبان از آن صحنه، مفاد آیه در پرتو روشنگری های جهت نزول آشکار می گردد.

الف: فضای عصر نزول؛ فضای عصر نزول عبارت است از: اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آداب و سنن، عقاید و معارفی که زمان نزول قرآن کریم در میان مردم رواج داشته و بر محیط آنان حاکم بوده است.^{۱۰} از آن جا که مخاطبان آغازین عصر نزول خود در صحنه آن وقایع بوده و بر فرهنگ زمان خویش آگاه بودند مقصود آیه برای آنان روشن بود، اما با گذشت زمان و گسترش فرهنگ اسلام و رنگ باختن فرهنگ جاهلی و با به میدان آمدن مخاطبان دوران پسین، مقصود و معنای آیه مبهم گردید از این رو برای فهم مفاد آیه نیازمند مراجعه به فرهنگ عصر نزول بودند.

برای نمونه: علامه ذیل آیه: ﴿وَلَيْسَ الْبِرَّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا...﴾ [البقرة، ۲ / ۱۸۹] حدیثی را از «درالمنثور» ذکر می کند: أخرج وكيع والبخاري وابن جرير عن البراء: كانوا إذا أحرموا في الجاهلية دخلا البيت من ظهر فأنزل الله: ﴿وَلَيْسَ الْبِرَّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا...﴾ [البقرة، ۲ / ۱۸۹].^{۱۱}

شیخ طوسی در معنای آیه به عنوان اولین تفسیر چنین می آورد: گروهی از اعراب جاهل به اسلام هنگامی که احرام می بستند روزنه ای در پشت خانه خود ایجاد می کردند و از آن جا وارد خانه می شدند. این آیه آنان را از این کار بازداشت که این تفسیر از ابن عباس و براء و قتادة و عطاء نقل شده است و أبو الجارود نیز آن را از امام باقر عليه السلام

نقل نموده است.^{۱۲}

ب: سبب و مورد نزول؛ سبب نزول عبارت است از: اموری که یک و یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آن‌ها و به خاطر آن‌ها نازل شده است و این امور در زمان نبوت رسول اکرم ﷺ روی داده است.^{۱۳}

سبب نزول در رفع ابهام از معنای آیه نقش به‌سزایی دارد که گاهی بدون آگاهی از آن فهم آیه در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند و البته کاملاً روشن است که ابهام یاد شده ابهامی عرضی است نه ذاتی. به‌عنوان نمونه در قرآن آمده است: ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا أَيْحَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران، ۳ / ۷۲). در آیه روشن نشده است که آنچه در آغاز روز و پایانش نازل شده چیست؟ این باعث ابهام و تفسیر آیه شده است.

علامه طباطبایی رحمته الله ذیل آیه شریفه روایتی از امام باقر علیه السلام از تفسیر رقمی نقل می‌کند که سبب نزول را بیان می‌کند: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود به جانب بیت المقدس نماز می‌خواند و این امر موجب اعجاب یهود گشته بود، ولی آنگاه که خداوند قبله را هنگام نماز ظهر از جانب بیت المقدس به سوی مسجد الحرام برگرداند، یهود گفتند: محمد صلی الله علیه و آله نماز صبح را به جانب قبله ما گذارد پس به آنچه در آغاز روز نازل شده بود ایمان آورید ولی پایانش که هنگام ظهر بود و به سوی مسجد الحرام نماز گذارد، را انکار کنید تا آنان بار دیگر به سوی قبله ما بازگردند».^{۱۴}

ج: زمان و مکان نزول؛ شناخت آیات مکی و مدنی در حالت صلح و جنگ و... جهت‌گیری آیه را نشانمی‌دهد برای دانستن این که آیا آیه درباره منافقین است یا نه می‌توان از طریق مکی و یا مدنی بودن آیه از آن آگاه شد. و یا برای شناخت آیات ناسخ از منسوخ کافی است که دانسته شود آیه‌ای مکی و مدنی است که در این صورت آیه مکی منسوخ و مدنی ناسخ شمرده می‌شود.

برای نمونه علامه روایتی را از «الدر المنثور» نقل می‌کند: وفي الدر المنثور أخرج ابن حاتم عن السدي في قوله: ﴿سَأَلْ سَائِلٌ﴾ [المعارج، ۷۰ / ۱] قال: نزلت بمكة في النضر بن حارث وقد قال: ﴿اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ﴾ [الأنفال، ۸ / ۳۲] الآية وكان عذابه يوم بدر.^{۱۵} علامه در ادامه می‌گوید در بعضی روایات قائل ﴿اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ﴾ حارث بن علقمه معرفی شده است و در بعضی دیگر از روایات او را أبو جهل بن هشام

می‌دانند که در روز بدر این را خواسته است که لازمه این قول مدنی بودن این سوره است و در هر حال اصل مورد استناد این است که آیه پس از قول قائل: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ...» نازل شده است.

۵. قرائت‌های تفسیری: در برخی روایات دیده می‌شود که آیاتی از قرآن را با افزودن برخی از کلمات و عبارات آورده‌اند و در ابتدا یا پایان روایت برای تأکید آن گفته‌اند: «انما نزلت» یا «هكذا نزلت» و عباراتی مشابه آن.

در نگاه اول به گمان می‌رسد که این روایات اشاره به تحریف آیات قرآن دارند و می‌خواهند بگویند که قرائت آیه این گونه است که ما می‌خوانیم. این برداشت نادرست باعث شد آن را دست آویزی برای دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام قرار دهند. لکن با توجه به دلایل عقلی و نقلی در عدم تحریف قرآن دانسته می‌شود که مقصود از این روایات تبیین مقصود جدی و یا بیان مصداق اکمل آن است و در حقیقت در حین قرائت آیه در مقام تفسیر آیه هستند. لذا به این گونه روایات با نام قرائت‌های تفسیری یاد می‌شود. علامه طباطبایی رحمته‌الله هم معتقد است این دسته از روایات دلالت بر معنای مراد از آیه دارند نه نزول لفظی آن.^{۱۶}

ایشان در ذیل آیه ۲۴ سوره نساء که مشهور به آیه نکاح متعه است این روایت را از کافی نقل می‌کند: فی الکافی باسناده عن ابي بصير عن ذكره عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «انما نزلت ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾ إلى أجل مسمى ﴿فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾».

ایشان در ادامه می‌نویسد: این قرائت از عیاشی از امام باقر علیه السلام هم نقل شده و جمهور نیز به طرق عدیده از اُبی بن کعب و عبدالله بن عباس روایت کرده‌اند که به نظر من مراد از این روایات دلالت بر معنای مراد آیه است نه این که نزول لفظی آیه چنین باشد.^{۱۷}

۶. تفسیر مفهوم به مفهوم: مقصود از تفسیر مفهوم به مفهوم روایاتی است که مفاهیم قرآن را تفسیر می‌کنند در مقابل روایاتی که مفاهیم را تفسیر به مصداق می‌کنند در این گونه از احادیث تفسیری به تشریح و توضیح مفاهیم و سعه و ضیق آن پرداخته می‌شود. برای روشن شدن بیشتر مطلب به چند نمونه که علامه در «المیزان» آورده است اشاره می‌کنیم:

روایتی از اصول کافی است که وقتی از امام جواد علیه السلام در مورد معنای «صمد» پرسیده شدند، فرمودند: «السيد المصمود إليه في القليل والكثير؛ سرور و آقایی که در امور ریز

و درشت آهنگ او کرده و به او مراجعه می نمایند».^{۱۸}

یا روایتی را به نقل از «العیون عن الرضا ع» آورده است که حضرت درباره آیه: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ (البقرة، ۲ / ۷) فرمود: «الختم: هو الطبع على قلوب الكفار عقوبة على كفرهم؛ كما قال الله تعالى: ﴿بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء، ۴ / ۱۵۵].^{۱۹}

۷. تفسیر مفهوم به مصداق: مراد روایاتی است که مفهوم آیات را با ذکر یکی از مصداق آن تبیین می نماید که خود به دو دسته تقسیم می شوند: مصداق مربوط به ظهرقرآن؛ و مصداق مربوط به بطن قرآن.

الف: تفسیر مفهوم به مصداق ظهري آیه؛ مقصود از مصداق ظهري، مصداقی است که می تواند در چهارچوب قواعد محاوره عقلاء جای گیرد.

علامه ذیل آیه: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ (النساء، ۴ / ۵)؛ حدیثی از امام باقر ع نقل می کند که حضرت فرمودند: «فالسفهاء النساء والولد اذا علم الرجل أن امرأته سفیهة مفسدة وولده سفیه مفسد لم یبغ له یسلط واحداً منهما علی ماله الذی جعله الله له قیاماً...».^{۲۰}

در این حدیث حضرت مصداق سفیه را همسر کم خرد و یا فرزند کم خرد معرفی می کند و بسیار روشن است که واژه «السُّفَهَاءُ» عام است و همه کم خردان را شامل می شود و ذکر مصداق یاد شده از باب بیان نزدیک ترین مصداق به صاحب مال است و خصوصیت و ویژگی خاص نداشته و مانع از تحول آیه به دیگر مصداق نمی گردد. ب: تفسیر مفهوم به مصداق بطنی آیه؛ مراد از تفسیر به مصداق بطنی همان قاعده «جری و تطبیق» است.

همان طور که می دانیم برخی از مراتب بطون قرآن می تواند در عرض خود از تعدد مصداق برخوردار باشد که در روایات از آن به جری و تطبیق تعبیر شده است.

به نظر علامه چون قرآن کتابی همگانی و همیشگی است به آینده و گذشته مانند حال منطبق می شود لذا هرگز مورد نزول آیه ای مخصوص آن آیه نخواهد بود.^{۲۱}

به عنوان مثال علامه ذیل آیه ۱۳ سوره صف روایتی را از تفسیر قمی از امام باقر ع نقل می کند که فرمود: «مراد از «فَتْحٌ قَرِيبٌ» [الصف، ۶۱ / ۱۳] فتح امام قائم ع و هم چنین فتح مکه است».^{۲۲}

روشن است که فتح مکه تنزیل و ظهر آیه است و فتح حضرت قائم ع جری

و بطن آیه است که فرد اکمل پیروزی برای مؤمنان است. ولی این مانع از شمول آیه بردیگر پیروزی های مؤمنان در دنیا نمی شود، بلکه بر تمام پیروزی های مؤمنان قابل تطبیق است.

۸. تبیین مجملات قرآن: گاهی مفاد آیات به گونه ای است که بردو یا چند معنا دلالت می کند بدون این که هیچ کدام بردیگری ترجیح داشته باشد و این موجب اجمال در مفاد آیات می شود. برخی روایات تفسیری به بیان مجملات و ترجیح یک وجه بردیگر وجوه پرداخته است.

برای نمونه خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (العنکبوت، ۲۹ / ۴۵) اضافه «ذکر» به «الله» بردو وجه است: یا از باب اضافه مصدر به فاعل است که در این صورت معنای آیه چنین می شود: و یاد کرد خدا از نمازگزار، بزرگتر است یعنی: یادآوری نمازگزاران توسط خداوند بیشتر است. یا از باب اضافه مصدر به مفعول است که در این صورت مفاد آیه چنین می شود: و یاد کرد نمازگزار خدا را، بزرگتر است از نهی از فحشا و منکر.^{۲۳}

از امام باقر علیه السلام در بیان آیه آمده است: «ذکر الله لأهل الصلوة أكبر من ذكرهم إياه، ألا ترى أنه يقول: ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ [البقرة، ۲ / ۱۵۲]». علامه ذیل این روایت می گوید این یکی از وجوهی است که ما درباره آیه نقل کرده ایم.^{۲۴}

۹. تفسیر مبهمات: در قرآن مجید افراد فراوانی از صالحان، طالحان بدکاران و اماکن گوناگون و... مطرح شده که اشاره دقیق به نام آن ها نشده است و با الفاظ مبهمی هم چون: ﴿قَالَ رَجُلَانِ﴾ (المائدة، ۵ / ۲۳) ﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ﴾ (التوبة، ۹ / ۴۰)؛ ﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ﴾ (الکهف، ۱۸ / ۳۷)، از آن ها یاد شده است که البته حکمت مبهم یاد کردن آن ها متفاوت است؛ برخی برای تعظیم، برخی برای تحقیر، و برخی هم به جهت عدم اهمیت در یادکردن از نام آن ها، مبهم آورده شده اند. برخی روایات تفسیری به بیان مبهمات پرداخته اند. به عنوان مثال علامه روایتی از «الدر المنثور» نقل می کند که مبهمی را تبیین می کند. روایت از ابن عساکر از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «ان الله ذم الناس كلهم و مدح أبابكر فقال: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة / ۴۰]».

این روایت نقل می کند که خداوند در این آیه همگان را ذم نموده و تنها ابوبکر را مدح کرده است و «صاحب» که واژه ای مبهم بوده تعیین می گردد. البته علامه به این روایت

نقد وارد کرده و آن را قابل تأمل می‌داند.^{۲۵}

۱۰. **بیان ناسخ و منسوخ:** یکی از مسائل مهم قرآن، وجود آیات منسوخ است در اهمیت شناخت آیات ناسخ و منسوخ همین بس که حضرت علی علیه السلام در خطاب به یکی از قضات فرمودند: «هل تعرف الناسخ من المنسوخ؟!»، قال: لا. سپس حضرت فرمود: «إذا هلكت وأهلكت».^{۲۶}

نسخ در اصطلاح یعنی: رفع حکم سابق که بر حسب ظاهر اقتضای دوام داشته است به تشریح حکم لاحق به گونه‌ای که «لاحق» جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد.^{۲۷}

علامه روایتی پیرامون نسخ آیه نجوی از «الدرالمنثور» نقل می‌کند که در آن حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «در کتاب خدا آیه‌ای هست که هیچ کس قبل و بعد من به آن عمل نکرد و آن آیه نجوی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً﴾ (المجادلة، ۵۸ / ۱۲) که بعد نزول این آیه دیناری که در نزد من بود را به ده درهم فروختم و هرگاه که می‌خواستم با رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن بگویم پیشاپیش یکی از آن‌ها را صدقه می‌دادم پس به وسیله آیه: ﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَات﴾ (المجادلة، ۵۸ / ۱۳)، نسخ گردید.^{۲۸}

۱۱. **تفسیر به تعمیم و تضییق معنا:** یکی از گونه‌های تفسیری، توسعه دادن و یا محدود کردن معنای ظاهری آیات است که در اینجا نمونه‌ای از آن را می‌آوریم: در قرآن آمده است: ﴿وَطَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ جُلُّ لَكُمْ...﴾ (المائدة، ۵ / ۵) این آیه در مطلق طعام أهل کتاب ظهور دارد ولی در تفسیر «طعام» امام صادق علیه السلام فرمودند: «کان ابي يقول: إنما هي الحبوب وأشباهاها»؛^{۲۹} یعنی مراد از «طعام» حبوبات و بقولات است نه مطلق طعام که شامل گوشت خوک و غیر آن هم می‌شود.

همان‌گونه که ملاحظه شد در این روایت تفسیری امام صادق علیه السلام گستره معنا را شکسته و آن را محدود کرده است.

۱۲. **تفسیر مبتنی بر قاعده:** «ایاک أعنی وإسمعی یا جاره»: بسیاری از آیات قرآن در ظاهر خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است لیکن در حقیقت مخاطب آن دیگران هستند چرا که این گونه خطاب‌ها با جایگاه نبوت و عصمت ناسازگار بوده نمی‌توان مفاد آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله حمل نمود به همین خاطر روایات معصومین علیهم السلام تأکید دارند که مخاطب

آیه دیگرانند نه پیامبر ﷺ.

علامه ذیل آیه: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لِهَمِّ» (التوبة، ۹ / ۴۳) روایتی از عیون أخبار الرضا ﷺ نقل می‌کند: علی بن محمد بن جهم می‌گوید: در مجلس مأمون به همراه امام رضا ﷺ حاضر بودم که مأمون از آن حضرت پرسید: مگر شما نمی‌گوئید که انبیاء معصومند؟! فرمود: «بله». مأمون پرسید: ای أبا الحسن بنابراین در مورد آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لِهَمِّ» مرا خبرده؟ امام رضا ﷺ فرمود: «هذا مما نزل: «إِيَّاكَ أَعْنَى وَإِسْمَعَى يَا جَارَهُ» خاطب الله تعالى بذلك نبیّه وأراد به أُمَّته وكذلك قوله عزوجل: «لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (الزمر، ۳۹ / ۶۵)؛ وقوله تعالى: «لَوْ لَأَنَّ تِبْتُنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (الإسراء، ۷۵ / ۷۴)». مأمون گفت: صدقت یابن رسول الله.^{۳۰}

۱۳. روایاتی که به شرح معارف قرآنی می‌پردازد: قرآن مجید معارف بسیاری را بیان کرده است که در موضوعات: توحید، معاد، نبوت، عوالم غیب و شهود و... می‌باشد لکن در بسیاری از آیات به گونه‌ای سرپسته و یا محدود از آن‌ها سخن گفته است، یکی دیگر از گونه‌های روایت تفسیری شرح معارف یاد شده است.

علامه طباطبایی یکی از کاربردهای روایات تفسیری را شرح جزئیات احکام و معارف مربوط به معاد و.. می‌داند.^{۳۱} ایشان حدیثی از امام صادق ﷺ از کتاب تفسیر قمی درباره مفهوم رجعت، نقل می‌کند که آن حضرت به «حماد» فرمود: «مردم درباره آیه: «يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (النمل، ۲۷ / ۸۳)، چه می‌گویند؟» گفت: آن‌ها معتقدند که درباره قیامت است. فرمود: «لیس كما یقولون: إنها فی الرجعة، أیحشر الناس فی القيامة من كل أمة فوجاً ویدع الباقین؟ إنما آية القيامة: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» [الکھف، ۱۸ / ۴۷]».^{۳۲}

در این روایت امام معصوم ﷺ اصل رجعت که از عقاید شیعه است را بیان می‌نماید. بنابراین چه گذشت در می‌یابیم که گونه‌های روایات تفسیری به طور گسترده در تفسیر میزان مشهود است که این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که جایگاه روایات تفسیری در تفسیر قرآن به قرآن میزان چیست؟!

جایگاه روایات در تفسیر، نزد علامه طباطبایی ﷺ

دیدگاه‌های دانشمندان در مورد جایگاه و قلمرو استفاده از روایات در تفسیر قرآن متفاوت است که می‌توان این دیدگاه‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

اول: استقلال قرآن و بی‌نیازی از احادیث در تفسیر.

دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات.

سوم: روایات وسیله و قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرآن.^{۳۳}

دیدگاه اول با تفاسیر مختلفی همراه است، نظر علامه پیرامون جایگاه روایات در تفسیر ذیل همین دیدگاه مطرح است. وی قائل به بی‌نیازی قرآن از غیر قرآن در تفسیر است و معتقد است روش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنطاق معنای آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در مورد امکان می‌باشد.^{۳۴}

همچنین علامه ذیل آیه هفتم از سوره آل عمران پیرامون روایات تفسیر به رأی بحث مفصلی دارند و در نهایت می‌فرمایند: خلاصه کلام این که آنچه مورد نهی قرار گرفته استقلال در تفسیر قرآن و اعتماد مفسر بر خویش است و عدم رجوع به غیر و لازمه وجوب استمداد از غیر، رجوع به آن است و این «غیر» ناگزیر کتاب یا سنت است و اگر «غیر» سنت باشد با قرآن منافات دارد چرا که خود سنت دستور به رجوع به قرآن و عرض اخبار بر قرآن داده است پس در رجوع به غیر و استفاده از آن در تفسیر قرآن، تنها راه باقی مانده استفاده از خود قرآن است.^{۳۵}

به‌طور کلی برای اثبات عدم وابستگی قرآن به سنت دو نکته مورد توجه و یادکرد علامه قرار گرفته است:

نکته اول: بی‌نیازی قرآن از غیر خود در دلالتش.

نکته دوم: پیدایش دور در فرض نیاز قرآن به سنت.^{۳۶}

نکته اخیر نیز به منزله دلیلی دیگر برای اثبات عدم وابستگی قرآن به روایات در دلالت و تفسیر و تبیین مفاهیم آیاتش است که مورد توجه علامه قرار گرفته است. گزیده اشکال دور چنین است که از یک سو. شمار زیادی از روایات که به تعبیر علامه در حد تواتر می‌باشد بیانگر سفارش اُکید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر تمسک به قرآن و عرضه و سنجش احادیث با آن می‌باشد و این امر نشانگر آن است که هیچ معنا و مفهومی از روایات نباید مورد پذیرش قرار گیرد مگر آن که امکان استفاده و فهم و برداشت آن از قرآن وجود داشته باشد یعنی: حجت روایات متوقف بر سازگاری مفاد آن با قرآن است از سوی دیگر چنانچه گفته شود فهم و برداشت از قرآن و حجیت آن متوقف بر بیان

و سخن پیامبر ﷺ و معصومان علیهم السلام است این همان دور باطل خواهد بود چه این که فرض آن شد که حجیت مفاهیم روایات و اعتبار آن متوقف بر سازگاری با قرآن است.^{۳۷} بنابراین حاصل دو نکته‌ای که از نظر گذشت این است که در تفسیر قرآن و فهم آیات آن، نباید قرآن را وابسته به سنت دانست.^{۳۸}

صاحب تفسیر المیزان معتقد است، طریقه تفسیر آیه به کمک روایت طریقه ایست محدود در برابر نیاز نامحدود زیرا ما در ذیل شش هزار و چند صد آیه قرآنی صدها و هزارها سؤالات علمی و غیر علمی داریم پاسخ این سؤالات و حل این معضلات و مشکلات را از کجا باید دریافت نمود؟! آیا باید به روایات مراجعه کنیم؟ در صورتی که آنچه از طریق اهل سنت و جماعت به عنوان روایت نبوی نقل می‌شود به دویست و پنجاه حدیث نمی‌رسد.

گذشته از این که بسیاری از آن‌ها ضعیف و برخی از آن‌ها منکر می‌باشند و اگر روایات اهل بیت علیهم السلام را که از طریق شیعه رسیده در نظر آوریم، درست است به هزارها می‌رسد و در میان آن‌ها مقدار معتنا بهی‌أحدیث قابل اعتماد یافت می‌شود ولی در هر حال در برابر سؤالات نامحدود کفایت نمی‌کند، گذشته از این که بسیاری از آیات قرآنی هست که در ذیل آن از طریق عامه و خاصه، حدیث وارد نشده است یا در این مشکلات باید به آیات مناسبه برگشت که در این طریقه ممنوع است؟ یا اصلاً از بحث خودداری کرد و نیاز علمی را نادیده انگاشت!^{۳۹}

با این بیان علامه روشن شد که در نظرایشان شیوه تفسیری روایی یا تفسیر مأثور نارسا بوده و شیوه صحیح، تفسیر قرآن به قرآن است.

این بود تبیین نظریه «استقلال قرآن در تفسیر» که علامه قائل به آن است و بررسی دلایل عمده او در انکار استفاده از روایات در مسیر تفسیر قرآن.

حال در این موضع تناقضی رخ می‌نماید و آن این که این ادعای قولی علامه «استقلال قرآن» با سیره عملی ایشان که گونه‌های روایات تفسیری را به طور گسترده در المیزان به کار می‌برد حدود یک ششم حجم المیزان در تناقض است. که با توجه به دقت نظر و غنای فکری مؤلف المیزان ضرورت می‌یابد با تأمل بیشتری به بررسی این تناقض در قول و عمل علامه پردازیم.

بررسی تناقض موجود در قول و عمل علامه از منظر آیت الله معرفت رحمته الله

مرحوم معرفت از قرآن پژوهان معاصر در آخرین سخنرانی خود که یک روز قبل از ارتحالشان ایراد فرمودند این تناقض را مطرح نموده و از آن به عنوان یک دغدغه برای خود و قرآن پژوهان نام می‌برند. ایشان پس از بیان این تناقض در تبیین آن می‌گوید: آن وقت که علامه می‌فرماید: نبایستی سراغ روایات رفت؛ سراغ روایت رفتن دو قسم است. یک بار این است که شما از این روایات معنا در دهان آیه بگذارید و این ممکن نیست چون قرآن کریم خود باید گویای حقیقت خودش باشد. قرآن خودش «بیان للناس» و «بصائر» و «نور» و «تبیان» است. علامه این معنا را منکر است. اما اگر سراغ روایت رفتن برای این است که فضایی را برای شما باز کند و شما را در فضایی قرار دهد که خودت از آیه مطلبی را بفهمی این درست است. اسلوب قرآن کریم اسلوب گفتاری است نه نوشتاری. لذا بر ذهنیت مخاطبین خاص و به آن قرائن موجود در زمان مخاطب تکیه کرده است. شما اگر بخواهید قرآن کریم را بفهمید باید بروید کنار آن مخاطبین خاص که بودند و آن جا بنشینید و گوش بدهید به قرآن کریم و بفهمید و باید ذهنیتی برای شما به وجود بیاید، عین همان ذهنیتی که آن‌ها داشته‌اند آن وقت قرآن کریم هیچ ابهامی نخواهد داشت.^{۴۰}

ایشان پس از بیان این تفاوت به جایگاه و نقش روایت در اسلوب گفتاری اشاره می‌کند و می‌گوید: نقش روایت این است که دست شما را می‌گیرد و ۱۴۰۰ سال بالا می‌برد نزد مخاطب این آیه و ذهنیتی به شما می‌دهد مثل ذهنیتی که آن‌ها داشتند. روایت فضایی را ایجاد می‌کند مانند همان فضایی که آن‌ها داشتند.^{۴۱}

وی برای روشن تر شدن مطلب، آیه ۱۵۸ سوره بقره را به عنوان مثال مطرح می‌کند: «فَمَنْ حَاجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» که چطور مفسر دچار مشکل می‌شود چون «لا جُنَاحَ» یعنی: گناه نیست «لابأس» حال این که سعی بین صفا و مروه واجب است؟! روایت می‌آید و می‌گوید آیه در چه فضایی و در چه مناسبتی نازل شده است لذا سراغ امام صادق علیه السلام می‌روی و حضرت به شما توضیح می‌دهد و دست شما را می‌گیرد و در آن فضا می‌برد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بعد از صلح حدیبیه از مشرکین تعهد گرفت که برای سال آینده - که سال هفت هجری باشد - خودش با اصحاب به عمره بروند. اما با آن‌ها شرط کرد که خانه خدا و کوه صفا و مروه را که دوت «أساف» و «نائله» بر

روی آن‌ها بودند، پاک کنند.. ولی عده‌ای از صحابه به عللی هنوز سعی را انجام نداده بودند و وقتی برای انجام سعی رفتند دیدند بت‌ها برگشته «فتح‌رح» یعنی: احساس حرج کردند که با وجود بت‌ها سعی انجام دهند؛ لذا این آیه نازل شد که شما احساس حرج نکنید. ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ [با قطع نظر از این بت‌ها] مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ﴾.

امام صادق علیه السلام آیه را معنا نکرد بلکه فضایی که آیه در آن نازل شده را برای شما تصویر کرد و آن ذهنیتی را که مسلمانان در آن موقع داشتند فراهم کرد تا معنای آیه خودش مفهوم شود.^{۴۲}

شاهد این تبیین مرحوم معرفت را می‌توان این کلام علامه در «قرآن در اسلام» دانست: وظیفه مفسر این است که در احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که در تفسیر قرآن وارد شده، مرور و غور کند و به روش ایشان آشنا شود پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شد به تفسیر قرآن پردازد و از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده به آنچه موافق مضمون آیه است أخذ نماید.^{۴۳}

یعنی مرحوم علامه روایتی را که موافق مضمون آیه می‌داند - هر چند دارای سند ضعیفی هم باشد به عنوان دلیل یا تأیید ذیل آیه ذکر می‌کند. علامه جوادی آملی که از شاگردان مبرز علامه طباطبایی رحمته الله علیه هستند در این خصوص می‌گوید استاد علامه رحمته الله علیه سیری طولانی و عمیق در سنت مسلمة معصومین علیهم السلام داشت و لذا هر آیه‌ای که طرح می‌شد طوری آن را تفسیر می‌کرد که اگر در بین سنت معصومین علیهم السلام دلیل یا تأییدی بر آن وجود داشت از آن به عنوان استدلال یا استمداد بهره‌برداری می‌کرد و اگر دلیل یا تأییدی وجود نداشت، به سبکی آیه محل بحث را تفسیر می‌کرد که مناقض با سنت قطعی آن ذوات مقدسه نباشد. زیرا تباین قرآن و سنت همان افتراق بین این دو اصل ممتد الهی است که هرگز جدایی پذیر نیستند.^{۴۴}

به‌طور خلاصه می‌توان گفت در باور علامه نقش سنت و از جمله روایات، در ارتباط با قرآن و تبیین مفاهیم آن به دو امر مهم بازمی‌گردد:

اول: نقش آموزشی سنت در تفسیر؛ آن‌گونه که از جای جای گفتار علامه پیداست، برجسته‌ترین و آشکارترین تأثیر و نقش سنت در تفسیر همین نقش آموزشی آن است. وی بر این باور است که مطالعه روایات تفسیری و اندیشیدن در آن و توجه به نوع

برداشت‌های معصومان عليهم السلام، روش و شیوه برداشت از قرآن و فهم روشمند آیات و مفاهیم آن را در اختیار انسان قرار می‌دهد و به وی می‌آموزد که معارف قرآن را چگونه استخراج کند.^{۴۵}

به دیگر سخن چنان که خود علامه می‌گوید: نقش پیامبر صلى الله عليه وآله و معصومان عليهم السلام در این باره نقش معلمی و آموزش‌گری است که ذهن شاگردان خود را برای دستیابی به آنچه دست یافتن به آن دشوار است آماده می‌سازد و راه را برای رسیدن به آن آسان می‌کند نه آن که شیء مورد جست‌وجو را در اختیارشان قرار دهد.^{۴۶}

بنابراین حاصل سخن علامه این شد که روایات تفسیری؛ راه، چگونه تفسیر کردن را به ما می‌آموزد و شیوه برداشت صحیح و روشمند از قرآن را تبیین می‌کند.

دوم: تفصیل جزئیات معارف و احکام دین؛ نقش و کارکرد دیگری که برای سنت در کلام علامه مشهود است همان بازگویی جزئیات قوانین و احکام دین و نیز جزئیات قصص قرآن و امور مرتبط با معاد می‌باشد که مفهوم آن‌ها از ظاهرایات حاصل نمی‌شود. علامه در این باره می‌نویسد: نعم، تفصیل الاحکام مما لا سبیل الی کذا تفصیل القصص و المعاد مثلاً.^{۴۷} یا در موضع دیگری می‌گوید: آنچه پیرامون عدم وابستگی دلالت قرآن به سنت گفتیم منافاتی ندارد با این که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام عهده‌دار بیان جزئیات و تفصیل احکام شریعت که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی‌آید بوده‌اند.^{۴۸}

بنابر آنچه از نظر گذشت در می‌یابیم که نظریه «استقلال قرآن در تفسیر» نزد علامه طباطبایی با کاربرد وسیع گونه‌های روایات تفسیری در المیزان تناقض ندارد. بدین صورت که علامه یک مرتبه به سراغ روایات تفسیری معصومین عليهم السلام می‌رود تا از آن‌ها روش صحیح تفسیر قرآن را فرا بگیرد و در مرتبه بعدی به سراغ سنت می‌رود تا تفصیل جزئیات معارف و احکام دین را از آن جست‌وجو کند امری که دستیابی به آن جزاز طریق سنت معتبر ممکن نمی‌باشد.

واقع امر آن است که علامه در بخش «بیان» المیزان به این ادعای خود «استقلال قرآن» پایبند بوده است، به این معنا که در این بخش بدون بهره‌گیری از روایات به تفسیر قرآن به قرآن می‌پردازد. اما در بحث روایی در تأیید تفسیر خود از آیات، روایاتی را با چینش خاص در کنار هم می‌آورد تا گواهی باشد بر صحت تفسیر مختار او.

در نهایت می‌توان گفت رجوع اولیّه علامه به روایات در امر تفسیر قرآن به این دلیل است که روایات فضای نزول واحدهای قرآنی را برای او تبیین می‌نماید تا در پناه آن فهم صحیحی از معنای آیه داشته باشد نه آن که روایت معنایی را در دهان آیه بگذارد، به عبارت دیگر روایات در دید علامه نقش قرینه‌ای دارد که فضا و موقعیت نزول واحدهای قرآنی را تشریح و تبیین می‌کند و تأثیر به‌سزایی در فرآیند فهم فرازهای قرآنی دارد. اما اصل و پایه تفسیر قرآن نزد علامه استنطاق و به سخن درآوردن آیات قرآن برای تفسیر آیات مربوط به آن‌ها می‌باشد.

پس از بیان این مطالب آشکار شد که هیچ‌گونه تناقضی در قول و عمل علامه در تفسیر المیزان وجود ندارد.

- | | |
|--|---|
| ۱۹. همان، ۱ / ۱۰۵. | ۱۱ / ۱، المیزان. |
| ۲۰. همان، ۴ / ۱۷۷. | ۲. قرآن در اسلام / ۶۱. |
| ۲۱. قرآن در اسلام / ۵۰. | ۳. اعتبار و کاربرد روایات تفسیری «ناصح» / ۳۵. |
| ۲۲. المیزان، ۱۹ / ۲۶۱. | ۴. اسباب اختلاف الحدیث، «احسانی فرلنگرودی» |
| ۲۳. همان، ۱۵ / ۱۳۷. | ۴۶۵ - ۴۶۶ / |
| ۲۴. همان، ۱۶ / ۱۴۲. | ۵. المیزان، ۲ / ۹۹. |
| ۲۵. همان، ۹ / ۲۹۴. | ۶. همان / ۸۵. |
| ۲۶. بحار الأنوار، ۲ / ۱۲۱. | ۷. همان، ۵ / ۲۳۲. |
| ۲۷. علوم قرآنی «هادی معرفت» / ۲۲۶. | ۸. همان، ۱ / ۱۲. |
| ۲۸. المیزان، ۱۹ / ۱۹۱. | ۹. همان، ۷ / ۲۱۰-۲۱۱. |
| ۲۹. همان، ۵ / ۲۱۲. | ۱۰. روش تفسیر قرآن / ۶۲۴. |
| ۳۰. همان، ۹ / ۳۰۰. | ۱۱. المیزان، ۲ / ۵۸. |
| ۳۱. همان، ۱ / ۸۴. | ۱۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ۲ / ۱۴۲. |
| ۳۲. همان، ۱۵ / ۴۰۶. | ۱۳. اسباب النزول «حجتی» / ۲۰. |
| ۳۳. مجله بینات، ش ۴۳ / ۸۷. | ۱۴. المیزان، ۳ / ۲۷۲. |
| ۳۴. قرآن در اسلام / ۶۱. | ۱۵. همان، ۲۰ / ۱۱. |
| ۳۵. المیزان، ۳ / ۷۷. | ۱۶. همان، ۴ / ۲۸۹. |
| ۳۶. این عبارت از علامه رساننده دور باطل است: | ۱۷. همان. |
| أَنَّ الْأَخْبَارَ الْمُتَوَاتِرَةَ عَنْهُ ﷺ الْمُنْمِضَةُ لَوْصِيَّتِهِ | ۱۸. همان، ۲۰ / ۳۹۱. |

بالتمسك بالقرآن والأخذ به و عرض الروایات المنقوله عنه ﷺ على كتاب الله لا يستقيم إلا مع كون جميع ما نقل عن النبي ﷺ مما يكون استفادته من الكتاب ولو توقف ذلك على بيان النبي ﷺ كان من الدور الباطل و هو ظاهر. «الميزان، ۳ / ۸۵».

۳۷. آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان «رستمی» / ۵۴.

۳۸. شایان ذکر است که علامه بخشی از این مطالب را در راستای اثبات حجیت دلالت آیات و بخشی دیگر را برای ثبات لزوم تفسیر قرآن به قرآن یادآوری می کند و هرگز به معنای نادیده گرفتن اهمیت روایات در تفسیر نمی باشد زیرا ایشان خود در موارد دیگری بر ضرورت توجه به روایات،

- پیش از تفسیر قرآن تأکید کرده است از جمله در المیزان، ۳ / ۸۵؛ و قرآن در اسلام / ۶۳ - ۶۴.
۳۹. قرآن در اسلام / ۶۲.
۴۰. مجله قرآنی کوثر، رجعتی به تفسیر المیزان و علامه طباطبایی / ۸ - ۹.
۴۱. همان / ۱۰.
۴۲. همان / ۱۰ - ۱۱.
۴۳. قرآن در اسلام / ۶۱ - ۶۳.
۴۴. تفسیر موضوعی قرآن، ۱ / ۳۹۷.
۴۵. آسیب شناسی در روش شناسی تفسیر معصومان / ۵۵.
۴۶. المیزان، ۳ / ۸۵.
۴۷. همان، ۳ / ۸۴.
۴۸. قرآن در اسلام / ۲۵ - ۲۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی